



افکار فلاسفه و نویسندگان و متفکران مادی غرب، امروز در سطح دانشگاه‌های ما، به صورت کتاب و ترجمه وجود دارد. نمی‌شود سدی درست کرد که اینها وارد نشوند؛ این امکان ندارد و مصلحت نیست. افکار باید بیابند و حضور داشته باشند. در مقابل آن افکار، باید پادزر ایجاد کرد. روحانیت این کشور، جوانان را در مقابل تفکرات پُرچاذبه مارکسیسم واکسیته کرد و به فان پادزر زد. مارکسیست‌ها در این مملکت، مگر کم کار می‌کردند، کم جزوه منتشر می‌کردند، کم بحث می‌کردند؟ همین متفکران اسلام و روحانیون بودند که توانستند در مقابل آن همه حرف پُرچاذبه و شیرین و عوام‌فریب – که از آن عوام‌فریب‌تر، انسان کمتر حرفی راسراغ دارد– جوانان ما حفظ کنند. در بین جوانان ما کسانی بودند که با مارکسیست‌ها مبارزه علمی می‌کردند.

جلوگیری از فلسفه غرب مصلحت نیست اما...

حالا دیگر هر فکری باشد، جاذبه‌اش بیشتر از آنها که نیست. ما باید مطالبی را آماده کنیم که رد انحرافات و تحریفات و اشتباهاتی باشد که به شکل خوراک فکری، در کتاب‌ها و جزوه‌های مختلف، میان جوانان ما تقسیم می‌شود. حتی گاهی نادانسته، در جزوه‌ها و کتاب‌های درسی دانشگاه و نیز در گفت‌وگوهایی که در رسانه‌های جمعی منتشر می‌شود، این مطالب می‌آید باید مطالبی از مسائل اسلامی آماده گردد و به شکل مناسبی تحریر و تفریر بشود و در همه جای کشور گفته بشود، آن چنان که در همه دل‌ها و ذهن‌ها جای بگیرد. باید مطالبی از مسائل اسلامی انتخاب بشود که پاسخ به شبهه‌های تقدیری و فرضی‌ای باشد که می‌دانیم امروز با وسایل مختلف، در بین خواص مردم پراکنده می‌شود.



درد

در برخی آیات قرآن، عبارات یا تشبیه‌هایی نهفته است، که حکم داندن به معنی ظاهری آیه، ره به سوی گمراهی خواهد برد. مثلاً از عبارت «دست خدا» استفاده شده است. برخی اهل ظاهر از امثال این آیه حکم به وجود اعضا و جوارح انسانی برای خدا داده‌اند. در صورتی که به کار بردن عقل و استدلال در تفسیر آیه به سادگی مشخص می‌کند مفهوم و برداشت عقلانی، چیزی جز بیسان ظاهر است

سلسله محصولات در کشتندی، القانمی کرده است.
■ طلب برهان و مجاحه منطقی
در شماری از آیات قرآن، از مخاطب برهان و حجت خواسته شده است. مثلاً در آیه شریفه «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلًّا مُّاتَوًا بِيْزْهَانِكُمْ» (انبیاء/ ۲۴) صراحتاً از مخاطب برای اعتبار بخشیدن به عقایدش، طلب دلیل عقلی (برهان) نموده است و این برهان نیز در پایه‌ای‌ترین اعتقادات دینی (اصل توحید) خواسته شده است. آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ قَالُوا هَذَا بِيْزْهَانِكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نمل/ ۶۴) نیز موردی مشابه با همین مورد است. پس می‌توان چنین استنتاج کرد قرآنی که از مخالفان نیز دلیل و حجت عقلی در اعتقادات می‌طلبد، استدلال و مدعای خودش نیز بر اساس استناد به احکام عقلی بوده و فهم آن توسط افراد عاقل میسر است.

یکی از مهم‌ترین اصول مطرح در شیوه عقلائیت «اصل علمیت» فلسفه که بر مبنای آن بسیاری از قواعد دیگر منطقی و استنباطی بنا نهاده می‌شود. قرآن نیز بسیاری از مسائل خود را با بهره‌گیری از اصل علمیت بیان می‌کند. به قول شهید مطهری «ابطه علت و معلولی و اصل علمیت خود پایه تفکر عقلانی است و قرآن خودش آن را با احترام شمرده است و به کار می‌بندد». استفاده از این اصل در قرآن را شهید مطهری (ره) خود به خوبی بیان نموده است: «بخشی از بیانات قرآن خطاب به انسان بر اساس اصل علمیت بنا شده است. یعنی مبتنی بر این پیش‌فرض است که بر شئون انسان و از سوی تأثیراتی را از غیر معلولی حاکم است. انسان با تجربه و عقل خود نیز این مسئله را به خوبی درک می‌کند که تمام اجزای عالم با همه تفاوت‌هایی که در ماهیت و انواع دارند، هر یک از یکسو دارای فعل و اثری است و از سوی دیگر تأثیراتی را از غیر خود می‌پذیرد و سازوکاری هم که اجزای نظام موجود که با هم در ارتباط تام هستند، ناشی از همین اصل است که آن را قافون علمیت عمومی می‌خوانند و آن این است که هر چه فی نفسه قابلیت وجود و عدم داشته باشد، به واسطه غیر خود موجود می‌شود و در صورت عدم علت به وجود نمی‌آید. خداوند در قرآن نیز این قانون و عمومیت آن را امضا کرده و اصل و پایه بسیاری از خطاب‌های خود قرار داده است. اگر این قانون صحیح نبود یا در برخی موارد تخلف می‌کرد، استدلال بر آن و مبتنی بر آن تمام بود. در حالی که قرآن بر اساس همین اصل علمیت، بر وجود صانع و وحدانیت او و قدرت و علم و سایر صفاتش استدلال کرده است و از طریق تفکراتش بر ثبوت آثار و معلول‌های آن استدلال کرده است.

■ رفع تعارض ظاهری آیات با ابزار عقل
یکی دیگر از مواردی که نشان می‌دهد، نه تنها استفاده از ابزار تعقل در فهم آیات قرآن ممکن است بلکه ضرورت نیز دارد. تعارض ظاهری میان گروهی از آیات مصحف شریف است. به عنوان مثال برخی آیات قرآن مانند «فَبِذَلِ اللَّهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (ابراهيم/ ۴) یا «مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی الْبَحْرِ شَيْءٌ إِلَّا فِی كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَ ذَلِكَ» (حدید/ ۲۲) بر مجبور بودن و محکوم بودن انسان دلالت دارند در حالی که بعضی دیگر از آیات از جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَأْمُرَ بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/ ۱۱) و «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا نَشَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/ ۳۲) صراحتاً به مختار بودن انسان اشاره می‌نماید. این دو دسته از آیات معنایی مقابل یکدیگر دارند و به قول شهید مطهری (ره) اکثر علمای تفسیر و کلام شیعه آنها را با یکدیگر معارض می‌دانند.

اگر بخواهیم برداشت ظاهری آیه را ملاک تأیید محتوا قرار دهیم، با تناقضی مواجه می‌شویم که اصل عدم وجود خلل و فرج در آیات الهی را زیر سؤال می‌برد. در این صورت با مشابه برخی از علمای کلام باید قائل به توقف در فهم معنای آیات شد، یا باید یک دسته را نادیده گرفت و از دسته‌ای دیگر جانبداری کرد (مثل جانبداری معتزله از اختیار) یا بایست روش سومی را پیش گرفت که همان استفاده از ابزار عقل برای مفهوم‌یابی آیات است. امام صادق (ع) نیز روش و اسپین را در تفسیر آیات قرآن مورد تأیید قرار می‌دهند و با توضیح منطقی امکان توأمان جبر و اختیار و در نظر گرفتن موضعی بین این دو، عبارت «لا جبر و لا اختیار، بل امر بین الامرین» را در جمع عقلانی بین این دو دسته آیات به ظاهر متناقض به کار می‌گیرد.



تحلیل

حمید آرین‌پور



بررسی جایگاه «عقل» در فهم آیات قرآن

قرآن موافق تفسیر «عقل محور» است

یکی از موضوعات مهمی که در فهم قرآن مورد توجه قرار می‌گیرد، نوع تعامل نص محور یا عقل محور با قرآن کریم است. در طول تاریخ دو جریان اصلی در خصوص فهم قرآن وجود داشته که گروه نخست که خاصه در قرون ابتدایی اسلام یا در میان علمای عامه مطرح بر بوده است، به بی‌نیازی قرآن از تفسیر یا بر تفسیر نص محور (منطقی با سلسا بر آیات و نه مبتنی بر تعقل) تأکید دارد. این جریان نگاه صرفاً تعبدی و ظاهر نگر نسبت به قرآن دارد و تلاشی برای فهم مبنای تفسیر عقلانی ندارد، اما جریان دیگر با اعتقاد به حجت درون و بیرون، عقل و خرد را ابزاری مؤثر در شناخت قرآن و سنت به عنوان حجت ظاهری در نظر می‌گیرد. در نوشتار پیش رو تلاش بر آن است شواهد قرآنی برای تأیید جریان دوم یعنی تفسیر قرآن بر اساس عقل فردی از دل قرآن از چند جنبه ارائه گردد.

■ قرآن دعوت به تدبیر می‌کند

شاید مهم‌ترین نشانه اهمیت تعقل در قرآن را باید دعوت خود این کتاب آسمانی از مسلمانان به تدبیر در آیات دانست. تدبیر که در آیات مختلف مورد مدح قرار گرفته و نادیده گرفتن آن مذموم شمرده شده است، نیازمند ابزاری به نام عقل در مواجه شدن با سخن خداست و اگر متقل جایگاهی نداشت، تشویق مکرر مسلمانان به این امر، خالی از وجه می‌نمود. عبارتی چون «فلا یعقلون»، «فلا یندبرون»، «فلا ینتفکرون» در قرآن زیاد به کار رفته است. علامه طباطبایی در مقابل افرادی که معتقدند در شناخت آیات قرآن باید به فهم ظاهر بسنده کرد و تعقل در استخراج مفهوم آیه نوعی بدعت به حساب می‌آید از همین استدلال استفاده نموده می‌نویسد: «قرآن و سنت مبتنی کردن به ظاهر و تعقل نکردن در آیات را تصدیق نمی‌کند. همه آیات قرآن بر تدبیر و به‌کارگیری تلاش برای تکمیل معرفت الهی و معرفت به آیاتش از راه تذکر و تفکر و دقت در آیات قرآن تشویق و تحریک می‌کند و به‌اقامه دلیل عقلی در این باره فرامی‌خواند و سنت در این مسیر همنوا با قرآن است؛ حال چطور ممکن است قرآن به مقدمه‌ای دعوت کند و نتیجه‌اش را بی‌اعتبار اعلام نماید. دعوت به مقدمه‌ای که نتیجه‌ای بر آن مترتب نشود بی‌معنا و بر خلاف حکمت است.»

براهین قرآن، مؤید لزوم به‌کارگیری منطقی در فهم آیات در میان آیات قرآن هستند؛ آیاتی که به مسائل اعتقادی مربوط هستند و با ادله عقلانی در صدد اثبات مواردی چون توحید، صفات الهی و... برآمده‌اند به عنوان مثال در آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِیهِمَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یُشْرِكُونَ» (انبیاء/ ۲۲) به اعتقاد شهید مطهری (ره) به گونه‌ای از استدلال منطقی به روش «قیاس استنباطی» بهره‌گیری شده است. یا در آیه مبارکه «هَذَا أَخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا نَعَمَ مِنْهُ إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ فَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَنَصُّهُمْ عَلَی بَعْضِ سُبْحَانَ اللَّهِ» (مومنون/ ۹۱) که در صدد اثبات وحدانیت خداوند و فردانیت اوست، به اعتقاد آیت‌الله سبحانی حاوی یکی سلسله برهان عقلی است که آن را می‌توان اینطور خلاصه نمود: «تعدد اله ما به تعدد خالق است. تعدد خالق ملازم با تعدد مخلوق است. تعدد مخلوق ملازم با تعدد تدبیر است. تعدد تدبیر منجر به حاکمیت یک خالق بر خالق دیگر می‌شود.»

در نمونه دیگری می‌توان به آیه ۶۶ سوره ابراهیم اشاره



اندیشه

درنگ



شیعه میراث‌دار «عقل» است

کلام و فلسفه را بدهیم برود جایش چه چیزی را جانشین کنیم؟ چه در تفسیر قرآن و چه در تفسیر اخبار و روایات ما نیازمند قرائت فلسفی و کلامی هستیم تا هم راه نظروزی و گفت‌وگوی خردمندانه را بر روی فهم‌های گذشته از منابع دینی همچنان باز نگه داریم و هم بتوانیم با تفاسیر جدید راهی برای برون‌رفت از مشکلات و از جمله بلای خامناسوز سلفی‌گری و مقابله با گرایش‌های تمدن‌سوز و فرهنگ‌ستیز از اسلام پیدا کنیم.

■ علوم عقلی با تشیع بیگانه نیست
صاحب این قلم در طول دست‌کم ۲۰ سال گذشته مکرر نوشته و بر آن احتجاج کرده است؛ این ادعا که علوم عقلی فلسفه و کلام و روح تشیع بیگانه است یا اینکه تشیع تنها متکبر بر احادیث و اخبار بوده و بعداً به‌تدریج با کلام و فلسفه عقلی آمیخته شده سخنی است که با استناد و تحقیق تاریخی سازگار نیست. تشیع مراحل شکل‌گیری‌اش با کلام عقلی آمیخته بوده و عقل‌گرایی شیعی بخشی از هویت تاریخی و شکل‌دهنده تشیع بوده است. کلام معتزلی گرچه به نام اعتزالی خوانده می‌شود اما خیلی زود و به‌ویژه از اوایل سده چهارم قمری این شیعیان بودند که پرچم خرد‌گرایی و کلام معتزلی را حفظ می‌کردند و شعله آن را روشن نگه داشتند. فلسفه هم همینطور. در میان فلاسفه قدیم تنها این‌مسکویه نیست که فیلسوفی است شیعی بلکه سنتی از فیلسوفان شیعی را ما در هر دو سنت کندی و فارابی این سنیابی می‌شناسیم که در سده‌های پیش از عصر محقق طوسی فلسفه‌ورزی باقی‌مانده است. تکلیف بعد از خواجه که روشن است. در حالی که چراغ فلسفه به‌تدریج در غیر تشیع بعد از غزالی و ابن رشد رو به خاموشی نهاد یا ناچار بود تا ذیل کلام‌ورزی ابداعی این تشیع اهد در تشیع امامی فلسفه را شاسگردان خواجه حفظ کردند تا به عصر صفوی و مکاتب اصفهان و طهران و قم رسید. فلسفه بخشی از هویت تشیع در تمام این سده‌ها بوده است. اگر علامه حلی را یک دانشمند معیار در تشیع در نظر آوریم می‌بینید که فلسفه یکی از بخش‌های اصلی اهتمامات این دانشمند بوده است. اصول فقه و کلام و تفاسیر شیعی در تمام چند سده گذشته آمیخته یا فلسفه است. علوم عقلی را بیگانه خواندن خطایی بیش نیست.

پیشخوان

نقداندیت

فضلی‌نژاد با «نقد اندیشه» روی پیشخوان‌ها می‌آید

روشنفکران مبارز دنبال کرده‌ایم. در این مسیر نیز برای ما استقلال بر انتشار اولویت دارد، اما از هیچ کوششی برای تولد این مجله جدید دریغ نخواهیم کرد.»
به گزارش «جوان» مجوز انتشار فصلنامه سزبانه «نقد اندیشه» در زمینه فرهنگ، جامعه و علوم انسانی به مدیرمسئولی «پیام فضلی‌نژاد» صادر شد.
به گزارش «جوان» مجوز انتشار فصلنامه سزبانه «نقد اندیشه» در زمینه فرهنگ، جامعه و علوم انسانی به مدیرمسئولی پیام فضلی‌نژاد با تصویب هیئت نظارت بر مطبوعات صادر شد.
«پیام فضلی‌نژاد» صاحب امتیاز و مدیرمسئول فصلنامه «نقد اندیشه» از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ سردبیری مجله عصر اندیشه را برعهده داشت، اما در زمستان ۹۵ چاپ این مجله به دلیل موانع مالی متوقف شد و سال بعد نیز با تغییر سردبیری به راه خود ادامه داد.
فضلی‌نژاد که از سال ۱۳۷۶ فعالیت‌های مطبوعاتی و پژوهشی خود را آغاز کرد، پس از صدور مجوز فصلنامه «نقد اندیشه» می‌گوید: «خواهیم کوشید که همراه تیم تحریریه که حدود پنج سال است با یکدیگر تجربه فعالیت‌های مشترک داریم، ابتدا منابع مالی انتشار فصلنامه را رفع کنیم، سپس در حد مقدرات محدود موجود، برخی از فعالیت‌های گذشته را احیا سازیم.
ارتش سری روشنفکران و سینما، سیاست، آزادی از تألیفات اوست.

با تصویب هیئت نظارت بر مطبوعات، مجوز انتشار فصلنامه سزبانه «نقد اندیشه» در زمینه فرهنگ، جامعه و علوم انسانی به مدیرمسئولی «پیام فضلی‌نژاد» صادر شد.
به گزارش «جوان» مجوز انتشار فصلنامه سزبانه «نقد اندیشه» در زمینه فرهنگ، جامعه و علوم انسانی به مدیرمسئولی پیام فضلی‌نژاد با تصویب هیئت نظارت بر مطبوعات صادر شد.
«پیام فضلی‌نژاد» صاحب امتیاز و مدیرمسئول فصلنامه «نقد اندیشه» از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ سردبیری مجله عصر اندیشه را برعهده داشت، اما در زمستان ۹۵ چاپ این مجله به دلیل موانع مالی متوقف شد و سال بعد نیز با تغییر سردبیری به راه خود ادامه داد.

فضلی‌نژاد که از سال ۱۳۷۶ فعالیت‌های مطبوعاتی و پژوهشی خود را آغاز کرد، پس از صدور مجوز فصلنامه «نقد اندیشه» می‌گوید: «خواهیم کوشید که همراه تیم تحریریه که حدود پنج سال است با یکدیگر تجربه فعالیت‌های مشترک داریم، ابتدا منابع مالی انتشار فصلنامه را رفع کنیم، سپس در حد مقدرات محدود موجود، برخی از فعالیت‌های گذشته را احیا سازیم.
ارتش سری روشنفکران و سینما، سیاست، آزادی از تألیفات اوست.